

۱۹۸۸-۱۹۹۱

ترانه غزیرت عرغوب، سهر با بزرگ، سلام!

نامه است آمد. انبیه توان و بیداری در شرایطی بالا، ستورنی است. بایدارهای و همیها امیدوار
 شوها قنلت را خواندم. چه عجب که به خورشید من پاسخ داری. سُر و اعیید بود. از نظر
 جوهرت و آواز و زنجیر و تقاویر و ایها خوش بنید. یک سر و گردن از آن در سُر و سُر بلند تر است.
 در سُر و آن مضموی. و در آن آئینده که امیهای خطی بی اند، کتر حاصل و عوب
 اندیشه ها چه باقرن در ذهن شادانه، و بیشتر و انفس تقابزه در برابر کنا هستند. آن
 مضمون و زاویه دید در پرده سُر نیویست و جز این هم از سُر و توانائی همیون که انتظار
 نماند. از این سُرها به دفترها هم برآید. از توافق ندائی زودتر برایم بنویس.
 رانش بنده از نام «پرداز در توفان» که گویا سابقاً برزین آقا نغمت نیز نظر دارد.

بوره است اطلاع ندوستم. بعد از چاپ کتابم شنیدم که این دوراد در دو کتابت کرده اند
 که این نام بنام این کتابت شده است. از همه کتابت بخراپها و کتابت بخورهای که اتفاقاً بعضی
 دوستی نزدیک با آقا آرزوم دارند راجع به کتابی به همین نام از زریں جوهری هم یکی اطلاع
 ندانست!!! - سید هم چنین کتابی بوده است. بنده که مضمون را بنظر آوردم! حال آنکه بعضی
 بنقاره است. نامها مساوی علامت ماهیتها و پدیدها مساوی نیستند. کتاب بنده دارای
 هریت و کثرت است. خود سُر است و کارها آقا آرزوم هم همینطور. از بنا بر مصادره نام
 باشد به نغمه مار آغاس (خواننده کوچم بازار در ایران قبل از انقلاب) احق دارد بقوله مار
 آقا آرزوم را ببرد و ببرد چرا اسم است را نغمت گذاشته ای؟ آخر من قبلاً اسم
 سیم را گذاشته بودم نغمت! البته نغمت الله ولی هم که چند قرن پیش این اسم
 مبارک را در ثبت احوال ماهان بنام خردس ثبت کرده است که خلا زندگیت
 تا سهر کوچی و بزرگ با این اعتراضات صد تا یک خان خورشید را مطرح کند و بزرگوار و
 فراخترها را جار بزند! نغمت سوم (!) حول لغتگی اسم کتابت به سُر را داده است به
 فصل کتاب و آن اسم کلائی (پرداز در توفان) را هم لا بلا آنها کتابی شده است که بلویم
 ایها الناس! این اسم بسیار بسیار خوب ما بنده قبلاً کشف کرده ام!

جملات زیباییها را جمع به آغاس را با اجازه خورشید برای من گذاشته تا بدانند نظر سُر خوب
 درباره او چیست. و بسیارم که منت گذاشته است و راجع به آن سُر تفاهم به ایها که نماند!

کتاب توضیح راه ای . من در آنم چرا دیگر نقد نمی نذیرد؟ شاید هم بنده خبر ندارم . کارهای خواندنی ای که
در شماره ۱۱۱ کادح نشریه هنر و ادبیات است که در آن چاپ ما شود . یک مقاله . یک شعر و یک
خبر از من در آن شماره ۱۳۶۷ چاپ شده است . در آن نیز هم شرح چاپ شده . حالا باید دید که روال
چگونه خواهد بود . امیدوارم که مرضی سیاسی برخی از خارج نشینان بدخل درز نماند .
خوب شعر! از خودت ننوشتی . تا کی در لندن خواهی بود؟ حال و روزت چگونه است؟

سلامت است؟
ما هم خرم . من هفته پیش در انمارک بودم . شب شعر داشتم که بلفته دوستی عالی بود .
خوب استقبال کردند و شب شرمی بود . یکی دو شب شعر در پیش دارم . قصد دارم ریزستان
نشینم و کتاب «مخاصر شعر» را ساکن بدهم . شعرهای زیاد خوانده ام . چند مقاله هم . اخیراً هم
یک مجله آلمانی یک صاحب انجام داد . اگر چاپ شود برایت فرستاد . مدار را سلام
دارم . رباب سلام دارد . اینقدر در پاسخ به نامه ها تاخیر و امدار نشنیدم!

رویا راه بزم - مانی - بهمن ۱۳۶۷

شعر فرزند فقید سر بیست است
لطفاً فقط خوراک بخوانند بنظر
نظر است